

التیامی برای شعر

درباره دو مجموعه غزل سمانه کهر بایان

محبوبه عظیم زاده اسمانه کهر بایان را باید یکی از کلمه بازترین شاعران دانست، شاعری که کلماتش پرطمطراق است و شاید زمخت که کنار هم قرار گرفتنشانش، سروده هایی ظریف و لطیف را می سازد. سروده هایی با مطلع هایی باشکوه که چون پتک بر سر آدم فرود می آید، با یک محور عمودی منسجم ادامه پیدا می کند و یک حسن ختام خوب این سیر را تکمیل می کند؛ «ای فرحناکان عالم! غم چه می دانید چیست/ برکنار افتادن از عالم چه می دانید چیست/ ما جدا افتادگانیم از شما نظارگان/ انقطاع آدم از آدم چه می دانید چیست/ کودکی خوف و جوانی رنج و پیری اضطراب/ زیستن در هاله ای مبهم چه می دانید چیست/ پشت کاشی های آبی سبزمان را بنگرید/ سبزه ای از جوی خون خرم چه می دانید چیست/ ...شاد کامی، عشق، آزادی گوارای شما/ حسرتی با وحشتی توأم چه می دانید چیست، یا من گمان کردم پشیمان است، خشنود است که!! زخمی اش کردم ولی در حال بهبود است که!! یک به یک سرو و صنوبر را شکستم از کمر/ پس چه برمی خیزد از این کنده ها؟ دود است که!! سال ها مانع شدم چیزی نفهمد، پس چه شد؟/ مقتضی موجود و مانع نیز مفقود است که!! بوی غم می آمد از بام و درش، گفتم شکست!! اینکش نور ظفر در چهره مشهود است که!! گفتمش خاروحسی خوانم روان بر سطح آب/ با چنین جوش و خروشی، او خود رود است که!! سیل پشت سیل، بگریزم کجا؟ دیر است که!! وا دهم؟ زشت است که! گردن نهیم؟ زود است که!،

اگر به تعریف محمدرضا شفیعی کدکنی از شعر نیز برگردیم که می گوید: «شعر معماری زبان است و موسیقایی شدن تصویر عواطف انسانی در زبان»، باید او را معمار مستعدی دانست که به اسباب و مصالح کارش اشراف کامل دارد و خوش جنس ترین و مناسب ترین آن ها را برای پی ریزی و ساختمان شعرش برمیگزیند. این شکوه کلمه آلود و سبک و سیاق متفاوت اشعار سمانه کهر بایان را باید تا حد زیادی مدیون گرایش خواسته و ناخواسته او به ادبیات و واژگان کلاسیک دانست. شاعری که بر خلاف بسیاری دیگر که معتقدند زبان گذشته برای بیان حرف های این دوره و زمانه مناسب نیست، معتقد است همان سنگینی و فخامت و ابهت زبان گذشتگان، می شود برای تجارب جدید هم به کار گرفته شود و این کار اتفاقا زبان را غنی تر می کند. این ویژگی های ساختاری، در کنار گرایش فکری و امیال درونی او به عنوان یک شاعر حساس به

مسائل اجتماعی، درونمایه اشعار او را نیز حسابی پرمایه کرده است. «ولی به این دیری» و «التیام، نام دو مجموعه غزل این شاعر مشهدی است که تا کنون به چاپ رسیده است.

وودی آن داستان نویسی شد

انتشارات نیستان مجلد دیگری از مجموعه اُ. هنری را منتشر و روانه بازار نشر کرد. به گزارش «تسنیم» این مجموعه که «ملودی اصیل الفبای عبری، نام دارد، داستان های کوتاه برگزیده جایزه ادبی اُ. هنری در سال ۱۹۷۸ است که با ترجمه زهره پاری منتشر شده است.

این کتاب شامل ۱۲ داستان کوتاه از نویسندگانی است که اسامی سرشناسی چون وودی آلن و جویس کرول اوتس نیز در میان آن ها دیده می شود و همین ترکیب نشان از تنوع نگاه و سبک و سیاق محتوایی و ساختاری در داستان های این اثر دارد و در عین حال مروری است بر آثار داستانی منتشر شده در دهه ۸۰ایالات متحده و دغدغه های فکری وروانی نویسندگان ومسائل جامعه ای که آن ها نمایندگی اش را بر عهده دارند.

کتاب با روایت داستانی طنز و هجو از وودی آلن شروع می شود که به خوبی رگه های فکری او را نمایندگی می کند و بعدها در آثار سینمایی اش نیز منعکس شد.

در ادامه داستانی از مارک اسکو با عنوان «لامپ پیش روی مخاطب، است که نمایی بسته، اما بسیط از انشقاق فکری و اجتماعی در جامعه آمریکا در دهه ۸۰، نشان می دهد.

در داستان «دختر زیبا، اثر آلیس آدامز، سرگذشت غم انگیز پیرزنی که سال های جوانی ملکه زیبایی بوده است با نگاهی به شیوه زندگی او در کنه سالی مرور می شود، و در داستان «شیرینی خاطره، مکس اپل روایتی داستانی از یک زندگی در گذر زمان را می خوانیم که شبیه رویایی آمریکایی است.

دیگر داستان های این اثر

نیز به تاسی از داستان های نام برده پیش از هر چیز نمایی است از تلخی و شیرینی و افسوس و شادی و آرزوهای نهفته و ناکام در زندگی آمریکایی در سال های پایانی دهه ۸۰. انتشارات «نیستان» این مجموعه را ۲۱۶ صفحه به قیمت ۹۸ هزار تومان منتشر کرده است.

زین قدید

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

- ناوبراسته**
- سپس خودرور روشن وبگذارید چند دقیقه درجا کار کنید.**
- ویراسته**
- سپس خودرور روشن کنید وبگذارید چند دقیقه درجا کار کنید.**
- نکته**

در این جمله حذف فعل «کنید» بدون هیچ قرینه ای درست نیست.

#زین-قدیدپارسی

گفت‌وگو با توحید کریمی، مدیر مجموعه «بوکزستو» که مروج شیوه‌های کتاب‌خوانی مؤثر است

زیستن با کتاب به جای خواندن کتاب

قاسم فتحی

گفت و گو

این پرسش همیشگی و برای خیلی ها بی جواب، از کجا باید خواندن را شروع کنم و چطور آن را یک عادت همیشگی تبدیل کنم، هنوز هم بی پاسخ و حتی کلافه‌کننده است. برای همین ترجیح می‌دهیم سلخته و درهم گاهی چند خطی یا چند صفحه‌ای بخوانیم و رهایش کنیم، اما در همان راستا سؤال های مهم‌تری هم وجود دارد؛ اینکه، اساسا کتاب در زندگی ما چه نقشی دارد. اگر پاسخ منفی باشد که تکلیف روشن است، اما برای آن ها که خواندن مسئله است یا دغدغه اش را دارند پرسش مهم‌تری هم وجود دارد، «وقت ندارم.، «سرم شلوع است.، یا «تمرکز ندارم.، در فضای مجازی خیلی‌ها کتاب معرفی می‌کنند، به شیوه و روش های مختلف. خیلی‌ها درباره کتاب ها و نویسند ه ها می‌نویسند اما انگار کسی نیست درباره شیوه‌های کتاب خواندن حرف بزند. اعتماد به نفس بدهد و بگوید چطور می‌شود آرام آرام خواندن را به عادت همیشگی تبدیل کرد و بشود جزئی از زندگی. توحید کریمی، مدیر مجموعه «بوکزستو»، با همان نیت وارد این حوزه شده است. سه سال است که روی عادت کتاب خواندن تمرکز کرده و دوره‌های زیادی را هم برگزار کرده است. محور کلی گفت‌وگو با او این بود که آیا اساسا چنین چیزی ممکن است؟ می‌شود برای هر شخصی به فراخور شکل و شیوه زندگی اش در نهایت به فرمولی برای عادت کردن و زندگی کردن با کتاب‌ها پیدا کرد؟ با او درباره فعالیت هایش و شیوه آموزشی اش حرف زده‌ایم.

● آقای کریمی! اجازه بدهید سؤال آخر را اول ببریم. چه ضراری است که همه به کتاب خواندن عادت کنند؟ اصلا چه ضراری است همه کتاب خوان شوند؟ (می‌خندد) اجازه بدهید اول بین کتاب خواندن و مطالعه کردن تفکیک قائل شویم. اول باید این دو را خیلی موجز بررسی کنیم. ببینید! کتاب خواندن کار خوبی است. یعنی شما با هر شیوه‌ای کتابی را از اول تا آخر بخوانید. طبیعتا یک اثر وضعی هم دارد. حافظه را قوی می‌کند، روی هوش کلامی آدم تأثیر می‌گذارد و... ولی واقعا زمین تا آسمان با مطالعه کردن متفاوت است. شما در کتاب خواندن شاید ۲۰ درصد از کتاب بهره ببرِی، ولی در مطالعه کردن شاید ۱۰۰ درصد. مطالعه بر وزن مفاعله، یک ارتباط دو طرفه است. ریشه آن هم طلعه است، یعنی شما بعد از مطالعه با این رویکرد باید به طلوع برسی، به روشنایی برسی. باید تغییری در زندگی ات به وجود بیاید.

ما می‌خواهیم آدم‌ها کتاب را «مطالعه» کنند و خب این شکل ایده‌آل کار ماست، اما منوط به این است که آدم‌ها قلیش کتاب خوان شده باشند. هدف نهایی و رسالت «بوکزستو» همین است، مطالعه‌گری آدم‌ها. آدم مطالعه‌گر آدم یادگیرنده‌ای است و هر لحظه دارد این کار را می‌کند. اطراف شما احتمالا آدم های مختلفی وجود دارند که چند صد جلد یا شاید هزاران جلد توی کتابخانه شان کتاب دارند و کتاب‌ها را واقعا خوانده‌اند. ولی می‌بینی در زندگی شان فرقی نکرده‌اند با کسی که هیچ کتابی نخوانده است. خب این یعنی یک اشکالی وجود داشته است. آدم با خودش می‌گوید: بابا! مگر تو چند صد جلد کتاب نخوانده‌ای؟ پس چرا تفاوتی نکرده‌ای؟ این تناقض در ذهنم در دوره‌ای پر رنگ و پرنگ تر می‌شد. اینکه آدم‌ها فقط کتاب را می‌خوانند، یعنی هربار و با هر کتابی کلماتی در مغزشان می‌رود و بعد هم تمام می‌شود تا کلمات کتاب بعدی.

- جرقه اصلی ایجاد «بوکزستو» همین‌جا خورد؟ تفاوت مطالعه‌گری و کتاب خواندن؟ در عمل قبل از سال ۹۸ شروع کردیم. اما از سال ۹۴ کار در حوزه کتاب را شروع کردم. از توزیع و فروش کتاب هم شروع شد.
- پس از کف میدان شروع کردید. بله. دقیقا. در میدان جانباز میزی داشتم و کتاب می‌فروختم. همان‌جا هم شناختم از کتاب‌ها آغاز شد. البته من به پنهان‌فروش این کار را می‌کردم.
- یعنی هدف اول شما کار اقتصادی بوده تا کار فرهنگی.

بله. با خودم می‌گفتم من فقط اینجا پشت میز منتظر نیام‌ش تا یکی از راه برسد و کتابی بخرد و برود، باید کتاب‌ها را هم درست و حسابی معرفی کنم. مثلا ما به اینجا رسیده بودم که برای پدری که بچه دوشم به دنیا آمده است پیشنهاد بدهم این کتاب مناسب شماست.

بیایم نقطه‌زنی کنم. وسط همین کار به این تناقضی بر خوردم، یعنی به همان سؤال اول شما. اینکه خب مردم کتاب بخوانند که چه بشود؟ این همه کتاب خوان شدند و فرق

آن چنانی در زندگی شان ایجاد نشد. اصلا شما فرض بگیر کار به جایی برسد که سرانه مطالعه کشور هم با کتاب خوان کردن مردم از نمی‌دانم دو، سه دقیقه و نوزده دقیقه برسد به ۱۰ ساعت. بشوی رتبه اول جهان و از هندی‌ها هم جلو بزنی، به نظر شما فرقی در زندگی می‌کند؟ جواب نهایی بعد از کلی کنج‌وار و پرسش و پاسخ با باتجربه‌های این حوزه این بود: نه! البته این نه هم مطلقا نیست طبیعتا یک فرق‌هایی می‌کند. اما کتاب خواندن شاید بتواند آدم‌ها را به گوگل‌های متحرک و پر از اطلاعاتی تبدیل کند، ولی تأثیر آن چنانی در زندگی شان نمی‌گذارد.

در نهایت در مسابقه «برنده باش» و «دوره‌می» می‌توانند موفق شوند! اما چیزی که ما دنبالش هستیم این است که کتابی بخواند و آن کتاب بتواند تغییری در او ایجاد کند. اگر همان آدم‌هایی که هزاران جلد کتاب خوانده‌اند برای هر کدام از آن کتاب‌ها یک تغییر در زندگیشان ایجاد می‌شد، الان آدم دیگری بودند. من فکر می‌کنم کتاب باید این نقش را داشته باشد. ما در «بوکزستو» دنبال این هستیم.

- چه روشی را انتخاب کرده‌اید؟ به نظر می‌رسد از قبل چند روش برای ترغیب آدم‌ها به خواندن وجود دارد. یکی اینکه



عکس: حدیث‌فشری | شهرآر

خیلی کتاب خوبی هم باشد. من با دوستانی که سیر مطالعاتی دارند هم همین مشکل را دارم. سیر مطالعاتی سی جلدی شهید مطهری. کی گفته یک نفر باید سی جلد کتاب شهید مطهری را بخواند؟ همه مجلدات واقعا به درد من می‌خورد؟ به کار من می‌آید؟

نه کتابی به درد من می‌خورد و کتاب دیگری که شاید من واقعا به پنج جلد از آن سی جلد نیاز داشته باشم که واقعا روی من تأثیر بگذارد و تغییر ایجاد کند. الان برای من باقی جلد‌ها مفید نیست. لازمشان ندارم. شاید بعدها به کارم بیاید. خب بعدها می‌خوانمشان. من نمی‌خواهم فقط محفوظاتم را زیاد کنم بلکه می‌خواهم به آگاهی برسم و به زندگی‌ام کمک کند. یک نسخه مشترک به درد همه نمی‌خورد.

- بیشتر آن‌ها که به شما مراجعه می‌کنند خانم هستند یا آقایا؟

بیشتر خانم‌ها هستند، ولی درکل هربار درصدش متفاوت است.

- هدفشان را هم می‌گویند؟ اوایلش هدف‌ها متفاوت است. بعدش به اهداف دیگری هم می‌رسند. بعد از اینکه هدف گذاری‌ها مشخص شد، ریشه‌ها معلوم شد و مدیریت زمانشان را تعیین کردند اهداف هم به مرور تغییر کرد. هدف اول این بود که به معنای دقیق کلمه اولش یک کتاب خوان حرفه‌ای بشوند، ولی به آخرهای دوره که می‌رسیدند چیزهای جالبی می‌گفتند که اصلا انتظارش را نداشتیم. می‌گفتند اعتماد به نفسم بالا رفته است. دلیلش را هم می‌گفتند. اینکه همیشه دلشان می‌خواست مثلا از فردا ۲۰ صفحه یا ۴۰ صفحه کتاب بخوانند، ولی نمی‌شد و مدام شکست می‌خوردند. دو روز کتاب می‌خواندن، ولی نمی‌شد. این کار باعث می‌شد اعتماد به نفسشان هم پایین بیاید، ولی با این سیستم منسجم تر جلو می‌رفتند و تیک‌های کوچک موفقیت هم زده می‌شد و حوالا حاضر بودند کارهای تازه‌تری بکنند. ما موردی داشتیم که می‌گفت افسرده شده بودم و حتی به خودکشی هم فکر می‌کردم، ولی داستان عوض شده بود.

- چند وقتی است که در مشهد دوره‌های تربیت مروج کتاب هم برگزار می‌شود. دوره‌هایی که به نظرم می‌رسد سیاست‌گذارانش بیشتر از هر چیزی می‌خواهند کتاب یا کتاب‌هایی که خودشان می‌خوانند به طرف مقابل تحمیل کنند؛ دست کم سازمان‌هایی که پشت چنین برنامه‌هایی هستند این‌طور جلوه می‌کنند. روشن نیست چطور می‌شود آدم‌ها را برای کتاب خواندن در یک قالب گنجاند.

- بعضی وقت‌ها دوستان می‌آیند پیش من و می‌گویند ما چه کتابی بخوانیم. من می‌گویم هیچ کتابی. من هیچ کتابی را معرفی نمی‌کنم، حتی اگر علاقه شخصی‌ام باشد. علاقه شخصی من به خودم مربوط است. ببینید! کتاب بد و بی‌صرف برای هر کسی یعنی کتابی که به درد زندگی ات نخورد و تو را به آن هدفی که می‌خواهد نرساند. حالا امکان دارد کتابی برای یک نفر شاهکار باشد و برای دیگری نه.

و فردایش همه چیز فراموش می‌شود! ما دنبال چنین چیزهایی نیستیم.

ما می‌خواهیم کتاب خواندن، مستمر و هر روز انجام شود. نه اینکه یک روز بخوان، ۱۰ روز نه. باید عادت کند به این فرایند. اتفاقا مبنای عادت سازی به توانایی‌های فرد وابسته است. عضله من این قدر توان دارد پس می‌توانم یک کیلو دمبل بزنم. می‌گیمن باشه! قرار نیست تو ۱۰ کیلو دمبل بزنی. با همین یک کیلو شروع کن و ادامه بده.

در کتاب خواندن هم همین است. شرایط من طوری است که می‌توانم یک صفحه بخوانم. می‌گویم فقط یک صفحه بخوان. البته این دستورا ل عمل انگیزشی نیست بلکه توی فرمول می‌آید و به کارکرد مغز ارتباط دارد. مغز فرایندی را طی می‌کند، مسیرهای عصبی می‌سازد که باید با تکرار بیشتر این مسیرهای عصبی به هم نزدیک و نزدیک تر شود و تکرارش را بیشتر کنیم تا آن یک صفحه بشود پنج صفحه. این آدم‌ها با این فرایند هیچ وقت در یک صفحه خواندن نمی‌مانند.

ما این روش را در ۹ دوره و همراه با ۳۵۰ نفر آدم طی کردیم. خروجی‌ها درخشان بودند. یعنی هنوز هم بعد از دو، سه سال به من می‌گویند ما داریم ادامه می‌دهیم. ما با عجابی هم روبه‌رو شدیم.

اینجا ما با خودمان گفتیم اگر این موضوع حل شود کتاب خواندن که مشکلش درست می‌شود. نکته بعدی اینکه، در حوزه ترویج کتاب خوانی به معنای واقعی کلمه، ما در یک بزهوت زندگی می‌کنیم. شاید هم حتی در جهان هر چند نمی‌توانم این آخری را با قطعیت بگویم، تنها آموزشی که به اسم کتاب خواندن جلوی ما می‌گذارند «تند خوانی» است که اصلا قبولش ندارم. تندخوان‌های زیادی را می‌شناسم که اصلا کتاب خوان نیستند! چون این یک مهارت جداگانه‌ای است و به درد وقت‌هایی می‌خورد که تو زمان نداری

و می‌خواهی امتحان بدی. خب، متوجه شدیم در این حوزه آموزشی وجود ندارد. فضا را بردیم در حوزه میان رشته‌ای که حالا تمام دنیا دارد همین کار را می‌کند. یکی از ریشه‌ها این بود که خیلی‌ها نمی‌دانستند چطور شروع کنند. درصد این مشکل هم زیاد بود. «وقت ندارم، اولین دلیلی بود که همه می‌گفتند. اما دیم این مشکل را بررسی کردیم. کلی درباره این موضوع اگر کتاب مرتبطی بود خواندم و اگر ویدئوهای آموزشی بود دیدم. به اینجارسیدم که بحث عادت‌سازی را که حالا در دنیا مطرح است می‌توان با کتاب خوانی ترکیب کرد. ترکیب عادت سازی با کتاب خوانی شد دوره‌هایی که ما برگزار می‌کنیم. از آن طرف، امدم این کار را را ایرانیزه کردیم. می‌دانیم مادرهایی هستند که کلی درگیر زندگی هستند، بچه دارند، نمی‌رسند و واقعا وقت ندارند.

آیا این روش کمک می‌کند؟ بله کمک می‌کند. چون از قضا مبنای کار ما انگیزشی نیست، بلکه از منظر بایش و نگرش است وگرنه نمی‌شد همان کارهای زرد روان شناس‌های انگیزشی که می‌گویند مثلا تو می‌توانی و خودت را باور کن و از این پرت ویلاها. بدی انگیزه دادن همین است که بعد از صحبت‌های من طرف انگیزه می‌گیری و چند صفحه می‌خواند گفته باید یک کتاب را همه بخوانند؟ اصلا آن کتاب

من به شدت با مسابقات کتاب خوانی مخالفم. کی گفته باید یک کتاب را همه بخوانند؟ اصلا آن کتاب